

ایران توشه

- دانلود نمونه سوالات امتحانی
- دانلود ۱۴۰۶ به ۱۴۰۵
- دانلود آزمون ۱۴۰۵ جزو قلم جی و نجاشی
- دانلود فیلم و مقاله آنلاین شی
- لذت بردن و مشارکه



IranTooshe.ir



@irantooshe



IranTooshe



محتوای ویژه کتاب

- پاسخ به سوال‌های متن
- پاسخ به فعالیت‌های نگارشی
- پاسخ به درست‌نویسی‌ها
- پاسخ به تصویرنویسی‌ها و حکایت‌نگاری‌ها و مثل‌نویسی‌ها

آموزش هارث کی نوشفار کی نگارش (انف)

با ذهنی «نظام‌مند» و «پروردگار» بنویسیم

۱۶

سوال متن

اکنون، نمونه‌های زیر را بخوانید و بگویید نویسنده برای پروراندن نوشته خود، کدام‌یک از راه‌های پرورش فکر را بیشتر به کار گرفته است.

♦ یک) نمی‌دانم حاج مرتضی بوی گند به چی می‌گفت! من که هر چه بو به دماغم می‌خورد، بوی خوب و اشتها آور بود؛ از آن بوهایی که فقط توی عروسی‌ها بلند بود؛ بوی میوه و بوی دود و بوی برج آبکش کرده و بوی خاک
♦ پرتقال خونی

بیویم، بچشم و لمس کنیم و بنویسیم.

♦ دو) پیرمرد، نخستین بار ماهی را دید که از زیر قایق گذشت. آنقدر دراز بود که باورش نشد.
گفت: «نه، به این بزرگی نمی‌شه!»

اما به همان بزرگی بود و در سی‌متری قایق روی آب آمد و پیرمرد دم‌ش را دید که از آب بیرون زد. از تیغه یک داس بلندتر بود و روی آب نیلی قیره به رنگ بنفسخ، بسیار روشن بود. تیغه در آب فرو رفت و چون ماهی، درست زیر سطح آب شنا می‌کرد، پیرمرد، جثه عظیم و نوارهای ارغوانی پشتیش را دید.... .

♦ پیرمرد و دریا

توشه‌ای برای موفقیت

نگاه کنیم و بنویسیم.

♦ سه) ناگهان از میان تاریکی صدایی آمد، صدایی مثل خرج خروج.

تریستان پرسید: «صدای چی بود؟»

منتظر ماندند تا بینند آیا باز هم آن صدا را می‌شنوند. همه‌جا ساکت بود. تریستان اوّل نفسش را حبس کرد ولی بعد آن را با صدایی بلند، آزاد کرد.

باز هم همان صدا به گوششان خورد، اما این بار بلندتر از دفعه پیش. صدای خرج خروج.

تریستان گفت: «شاید یک هیولای آدم خوار دارد، خرج خروج، استخوان آدم‌ها را می‌خورد. بلا زمزمه‌کنان گفت: می‌دانی، خود صدا ترسناک نیست، اینکه نمی‌دانی صدای چه موجودی است ترسناک است.... .

♦ وقتی زمان ایستاد

گوش بدھیم و بنویسیم.

◆ چهار) برای بیشتر مرغان دریایی، آنچه اهمیت دارد، به چندگ آوردن طعمه است، نه پرواز. حال آنکه برای چنانچان، مهم پرواز بود نه به چندگ آوردن طعمه. چنانچان بیش از هر چیزی، عاشق پرواز کردن بود.... .
◆ چنانچان، مرغ دریایی

افکار و گفتارمان را بنویسیم.

◆ پنج) کی کرگدن ارزان می خواهد؟ من یکی دارم که حراجش کرده ام. او تول و بامزه و بغل کردی است و خیلی از کارهای خانه را هم برایت انجام می دهد؛ مثلاً می توانی از آن به جای چوب لیاس استفاده کنم. ورقه های امتحانی بدت را قبل از اینکه مامان و پاپا ببینند، می بلعد. برای گرفتن پول تو جیبی اضافی از پدرت، خیلی به درد می خورد.... .

◆ داستان های شل سیلور استاین، با تلحیص و تصریف

با سنجش و مقایسه آسان تر بنویسیم.

◆ شش) من یک موش هستم. امروز وقتی روی تخت گوچک آزمایشگاه به هوش آمدم، اولین تصویر مبهم که دیدم، چهره خندان پروفسور پیر بود که ظاهراً از آخرين عمل جراحی روی مغز من رضایت داشت. این را موقعی فهمیدم، که چند دقیقه بعد مرا به محل همیشگی **ام** برندند و من چون به شدت احساس گرسنگی می کردم، تلو تلو خوران به سمت ظرف غذار فرم که ناگهان همه کف زند و پروفسور را بوسیدند و به او تبریک گفتند.

پروفسور، نگاه دوباره ای به محل جراحی روی سرم کرد؛ دستی محبت آمیز به گوش هایم کشید و از آتاق بیرون رفت. بقیه هم دنبالش راه افتادند. فقط یک عکاس جوان چند لحظه کنارم ماند و بعد از گرفتن چند عکس از حالت های مختلف من، رفت.

خیلی خسته ام، ای کاش این آخرین جراحی باشد.

◆ دفتر خاطرات حیوانات

افکار و گفتارمان را بنویسیم / دگرگونه ببینیم و گونه گون بنویسیم.

◆ هفت) یکی بود یکی نبود. اگرهم بود، کسی نبود. یک نفر بود که چندین و چند سال پیش به دنیا آمده بود و مامان و بابا ش اسمشو گذاشت بودن «میرزا». بچه که بود توی خونه صدایش می کردن «رامین». مدرسه که رفت، بابا ش دید که این نورچشمی خیلی تبله، اسمشو گذاشت «شازده». درسش که تموم شد، چون کارگیرش نیومد، ناچار اسمشو گذاشت «مهندس».

الغرض، شازده رامین مهندس، بزرگ شد و صاحب دو تا پسر کاکل زری شد. اولی در ماہ مرداد به دنیا آمد، اسمشو گذاشت «بهمن» دومی در ماه شعبان به دنیا آمد. اسمشو گذاشت «رجیب». بهمن به مادرش رفته بود و رجب به پدرش.... .

◆ یک قصه قدیمی

پنجه ای برای موفقیت
دگرگونه ببینیم و گونه گون بنویسیم.

فعالیت های نگارشی

◆ ساختمان نوشتة زیر را مشخص کنید و بگویید نویسنده از کدام شیوه های پرورش ذهن، بهره گرفته است؟

سیاه گوچک

کلاغ ها را چگونه می بینی؟ صدایشان را چگونه می شنوی؟ کلاغ زیباتر است یا بلبل؟ آواز گدامشان دلنشیست را است؟ ... کلاغ خودش را دوست نداشت و بودنش را، از کائنات گله داشت. فکر می کرد، در دایره قسمت، نازیمایی سهم اوست. او غمگینانه گفت: «کاش خداوند این لکه سیاه را از هستی می زدودا».

خدای گفت: «سیاه گوچکم، صدایت ترکم است که هر گوش زیبایی آن را درگ نمی کند. فرشته ها با صدای تو به وجود می آیند، بخوان، فرشته ها منتظرند».

کلاع، هیچ نگفت. نیم نگاهی به آسمان انداخت. در صفحه آبی آسمان، ابرهای سیاه، ابرهای سفید، دوشادوش هم در حرکت بودند. خورشید هم بود: با لباسی خوش رنگ؛ گاهی روی صفحه آبی، گاهی پشت لکه سیاهی.

خدا گفت: «سیاه، چونان مرگب که زیبایی را با آن می‌نویسنند زیبایی‌ات را بنویس؛ زیرا اگر تو نباش، جهان من چیزی کم دارد. خودت را از آسمان دریغ نکن.»

کلاع، خواند. این بار اما عاشقانه ترین آواز را. با آوازش جهان زیبا شد. آسمان لبخند زد و ابرهای سیاه و سفید از شوق گریستند.

◆ هر قاصدکی یک پیامبر است، با تلخیص و تغییر

ساختار نوشتۀ «سیاه کوچک» به شرح زیر است:

۱. موضوع: «سیاه کوچک»

۲. مقدمه (زمینه چینی): نویسنده با طرح سؤال، برای شکل بخشیدن به متن اقدام کرده است.

«کلاع‌ها را چگونه می‌بینی؟ صدایشان را چگونه می‌شنوی؟ کلاع زیباتر است یا بلبل؟ آواز کدامشان دلنشیز تر است؟»

۳. تنه (بدنه): نویسنده در این قسمت به شرح داستان پرداخته است. «کلاع خودش را ... از آسمان دریغ نکن.»

۴. نتیجه (جمع‌بندی): نویسنده با بیان جمله‌های پایانی، به خواننده می‌فهماند که کلاع نیز یکی از مخلوقات زیبای خداوند است و دنیا به زیبایی و صدا و رنگ کلاع نیاز دارد و خلقت آن بجا و شایسته است.

«کلاع خواند، این بار اما عاشقانه ترین آواز را. با آوازش جهان زیبا شد. آسمان لبخند زد و ابرهای سیاه و سفید از شوق گریستند.»

نویسنده در این داستان از شیوه‌های زیر در پرورش و پویا ساختن نوشتۀ بهره برده است:

۱. نگاه کنیم و بنویسیم.

۲. گوش بدیم و بنویسیم.

۳. دگرگونه ببینیم و گونه‌گون بنویسیم.

◆ یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و پس از طراحی نقشه ذهنی، به کمک یکی از راه‌های پرورش فکر، متنی

درباره آن بنویسید.

◆ گذر رودخانه ◆ آدم فضایی ◆ اذان ◆ شانس ◆ فیل و فنجان

موضوع: گذر رودخانه

خورشید تازه سلام کرده است. می‌شنوی؟ صدای گوش‌نوازی شنیده می‌شود. جلوتر که می‌رویم، صدا بلندتر و واضح‌تر می‌شود. این نغمه آب است، سرود طراوت، پاکی، لطفاً، آرامش و

آب چشممه از دل کوه می‌جوشد و به سختی سنگ‌های ریز و درشت را کنار می‌زند و روشنی را که می‌بیند، روی زمین سینه پهنه می‌کند. گویا سفری در پیش است.

قطرات آب که به هم پیوسته و دست به دست هم داده‌اند، از میان کوه‌ها و دل تپه‌ها می‌آید و خبر سلامتی آنها را به جنگل و درختان حاشیه رود می‌رساند. گاهی نسیمی می‌وزد و دست نوازشگرش، خنکی دلچسبی را روانه گونه‌هایمان می‌کند.

برای ما که در شهر زندگی می‌کنیم، رودخانه یاد‌آور شادی، تفریح، هوای پاک و ... است.

همه آب‌های دنیا می‌خواهند در کنار هم دست در دست هم بدهند، پس امواج رودخانه می‌رقصند و شادی کنان بر روی هم می‌غلتند. راستی این همه آب به کجا می‌رود؟ مردم روستاهای و آبادی‌ها و شهرهای کنار رود، برای آبیاری مزارع و درختان میوه از رود، آب بر می‌دارند. به همین دلیل، کرانه‌های رودخانه سرسیز و بسیار زیباست. کمی پایین‌تر، جلوی رود را بسته‌اند و سدی بزرگ ساخته‌اند و از حرکت و گردش آب، برق و روشنایی می‌گیرند، تا شب‌ها تاریک و هراس‌آور نباشد و چرخ صنایع بگردد.

آب‌ها بعد از سفری طولانی و عبور از کوه‌ها و جنگل‌ها و دشت‌های فراخ، دست خود را به هم می‌دهند و رودخانه زیبا دریایی موج را در آغوش می‌کشد، چونان فرزندی که مادر مهربانش را در آغوش می‌کشد.

آبی که در رودخانه جاری است، هنگام پیمودن مسیر طولانی در اطراف خود به حیوانات، گیاهان و انسان‌ها حیات و زندگی شاد می‌بخشد و سرانجام در ساحل دریا به خوابی آرام فرو می‌رود و دیگر شب است و هنگام خواب

*** یکی از نوشه‌های عضو گروه خود را انتخاب و آن را برپایه معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی:

♦ داشتن پیش‌نویس

♦ داشتن پاک‌نویس

♦ رعایت علائم نگارشی، املای صحیح واژگان، درست‌نویسی، خط خوش

♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشه (مقدمه، بدنه و نتیجه)

♦ بهره‌گیری درست از شیوه‌های پرورش فکر

♦ شیوه خواندن

۲۳

نتیجه بررسی و داوری: در متن «گذر رودخانه» برای پویاسازی و پرورش ذهن، از روش‌های نگاه کردن، گوش کردن، بیان افکار و گفتار و دگرگونه دیدن استفاده شده است. تغییر ضمیر و زاویه دید و جان‌بخشی به اشیاء متن را متفاوت جلوه داده است.

درست‌نویسی

♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ کتاب‌های ارزشمند گلستان و بوستان، توسط سعدی نوشته شد.

سعدی کتاب‌های ارزشمند گلستان و بوستان را نوشته است.

♦ این متن‌های زیبا، توسط دانش‌آموزان نوشته شده است.

دانش‌آموزان، این متن‌های زیبا را نوشته‌اند.

تصویرزنی

۲۴

♦ درون یک فضاییما را که روی کره ماه توقف کرده، تصور کنید و تصویر ذهنی خود را بنویسید.

شیئی در فضا در حال حرکت است. بی‌شک یک فضاییماست. کارکنان آن، مثل ماشین کوکی گویا از قبل برنامه‌ریزی شده‌اند و به طور منظم مشغول کار هستند.

از طریق بلندگو اطلاع می‌دهند که به زودی روی سطح ماه توقف می‌کنند. اینک زمان آن فرارسیده تا از فضاییما که مدت زیادی در فضای کوچک آن زندگی کرده‌اند، خارج شوند، اما فضای ماه ناشناخته و جدید است. کمی متعجب و نگرانند. چه کسی حاضر است به عنوان اولین نفر از فضاییما خارج شود و روی سطح ماه قدم بگذارد؟ ...

توضه‌ای برای موفقیت



واژه‌ها را بشناسیم، گزینش کنیم و به کار بگیریم

فعالیت‌های نگارشی

۳۰

♦ متن زیر را بخوانید و شیوه‌های کاربرد واژگان را در آن نشان دهید.

برادران، ای برادران، قربانتان بشوم! این اول سال و آغاز بهار، همه کسانی که با هم قهر بودند، آشتی کردند.

شما که تا همین دیروز و پریروز با هم چلولپلو می‌خوردید و دیشلمه همدیگر را فوت می‌کردید و قربان صدقه هم می‌رفتید و غیره، حالا مثل کارد و پنیر شده‌اید که چی؟ به قول قدمای: از جای برخیزید! غبار

کدورت‌ها را به آب رفاقت شسته، بلکه در محضر ما، یکدیگر را تا حدودی ماج نموده. قال قضیه را بکنید.

هر چه زودتر بهتر؛ زیرا کار داریم، می‌خواهیم برویم به کارمان برسیم. اصلاً بگو بیینم کار شما از کجا بیخ پیدا کرد؟ چه جوری رابطه‌تان شکر آب شد؟ ارتباط تنگاتنگ شما در اثر چه مستله‌ای از هم گسیخت؟

چی شد که همچین شد؟ ...

به همین زودی، با تلخیص و اندکی تغییر ♦

۷۰۰

نوع کاربرد

واژه‌های مترادف

واژه‌های متضاد

ظرفیت شبکه معنایی

گسترش واژه

تنوع فعل‌ها

ارتباط تنگاتنگ، قال قضیه، قربان صدقه، فوت کردن، شکر آب، بیخ پیدا کردن، غبار کدورت

بودید، کردید، می‌خوردید، می‌رفتید، برخیزید، بکنید، داریم، برویم، برسیم، گسینخت، شد

۴۰ به دلخواه، موضوعی را برگزینید و به هنگام نگارش از همه گونه‌های کاربرد واژگانی (مترادف، متضاد، شبکه معنایی،

گسترش واژه و تنوع افعال)، بهره بگیرید.

موضوع: گردش ایام

روزها، سال‌ها و ماه‌ها در پی هم می‌آیند و می‌روند و ما هر روز پیتر می‌شویم و از جوانی‌مان فقط یاد و خاطره

می‌ماند. به قول صائب تبریزی:

«آنچنان کز رفتن گل، خار می‌ماند به جا

از جوانی حسرت بسیار می‌ماند به جا

مثلاً همین امسال بهار که شد، درختان از خواب زمستانی بیدار شدند، گرد کدورت‌ها را کنار زدیم، همه لباس تازه به تن کردند حتی درختان. ما آنقدر سرگرم مسائل و کار بودیم که زیبایی بهار را فراموش کردیم، تا به خود آمدیم تابستان با روزهای گرم و پرحرارت از راه رسید و میوه‌ها هم رسید؛ هندوانه، خربزه، طالبی، سیب، گلابی، هل و یکبار دیدیم پاییز با تن‌پوش زردش هوهوکنان از راه رسید و لباس درختان را عوض کرد، برگ‌های خسته زیر پای مسافران خش خش کرد تا آمدیم با پاییز و هنرنمایی‌اش چانی و قهقهه‌ای بنوشیم، فرآش زمستان آمد و چانی را برد و گفت: بیخ کرده است، عوضش می‌کنم. سماور و بخاری را روشن کردیم، از پنجره کنار در خانه که نگاه کردیم، همه جا از قوی سفید پر بود، شاید هم اردک‌ها یا مرغابی‌های سفید. تا در را باز کردیم که به آنها آب و دانه‌ای تعارف کنم، پر کشیدند به اوج آسمان و مهاجرت را آغاز کردند. حالا آغاز بهار دیگری بود و شکوفه‌ها و پرستوهای کوچک آمدند

و این چنین روزگار می‌گذرد و جوانی به پیری می‌رسد و فرصت‌ها پایان می‌یابد.

واژه‌های مترادف: یاد و خاطره، سال و امسال

واژه‌های متضاد: گل و خار، پیری و جوانی، آمدن و رفتن

شبکه معنایی: روز - ماه - سال، بهار - تابستان - پاییز - زمستان، هندوانه - خربزه - طالبی - سیب - گلابی - هل

گسترش واژه: روزهای گرم و پرحرارت، هوهوکنان، هنرنمایی، خش خش، گرد کدورت‌ها، برگ‌های خسته

تنوع افعال: می‌آیند، می‌روند، می‌ماند، آمدیم، شد، کنار زدیم، رسید، عوض کرد، روشن کردیم، نگاه کردیم، آغاز کردند،

پر کشیدند، بود، است، فراموش کردیم

۴۰۰ یکی از نوشهای عضو گروه خود را انتخاب و آن را برپایه معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی:

توضیح ای برای موفقیت

♦ داشتن پیش‌نویس

♦ داشتن پاک‌نویس (رعایت علائم نگارشی، املای صحیح واژگان، درست‌نویسی، خط خوش)

♦ بهره‌گیری از همه انواع کاربرد واژگانی (واژگان مترادف، متضاد، شبکه معنایی، گسترش واژه و تنوع افعال)

♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشه (مقدمه، بدنه و نتیجه)

♦ بهره‌گیری مناسب از شیوه‌های پرورش فکر

♦ شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری: در متن «گردش ایام» همان‌گونه که مشخص شد، از انواع کاربرد واژگانی استفاده شده و متن

دارای مقدمه، بدنه و نتیجه است و

♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ شغال شکمو، داخل باغ و از انگورهای آن خورد.

♦ آرمان، به دریچه سحرآمیز نگاه و وارد آن شد.

آرمان، به دریچه سحرآمیز نگاه کرد و وارد آن شد. شغال شکمو، داخل باغ شد و از انگورهای آن خورد.

حکایت‌نگاری

- حکایت زیر را بخوانید و به زبان ساده بازنویسی کنید.

حکایت:

دزدی پیراهن را دزدید و آن را به پسرش داد که به بازار برد و بفروشد. پسر پیراهن را به بازار برد؛ اما آن را از او دزدیدند.
وقتی به خانه برگشت، پدرش پرسید: «پیراهن را به چه قیمتی فروخت؟».
پسر گفت: «به همان قیمتی که شما خریده بودید!».

رساله دلگشا

بازنویسی:

روزی بود و روزگاری بود. شخصی پیراهن را از جوانی دزدید و به خانه آورد و شب هنگام به پسرش گفت: «صبح زود این پیراهن را به بازار ببر و بفروش.»

صبح فردا پسر که هوای بازی در سر داشت، به بازار رفت، اما از انتظار برای خریدار خسته شد و در گوشهای به بازی پرداخت. شخصی پیراهن را برداشت و رفت. پسر ک زمانی که به خانه برگشت، در جواب پدرش که پرسید «پیراهن را چند فروخته‌ای؟» گفت: «به همان قیمتی فروختم که شما آن را خریده بودید.»

۳۴

لهم
لهم
لهم
لهم

نوع زبان نوشته را انتخاب کنیم

فعالیت‌های نگارشی

۳۹

- نوع زبان نوشته‌های زیر را مشخص کنید.

یک) آیا می‌دانستی مطالibi را که درباره‌شان فکرمی کنی و آنها را به زبان می‌آوری، این قدرت را دارند که به کلی همه چیز زندگی‌ات را عوض کنند؟

وقتی حرفی را مدام تکرار کنی، یواش یواش باور می‌کنی که حقیقت دارد و باورهای تو دلیل همه کارهایی است که انجام می‌دهی. به این جور فکرها و حرف‌ها «عبارت‌های تأکیدی» می‌گویند. برای آنکه افکار ناگوار و منفی، جای خود را به عبارت‌های تأکیدی مثبت بدھند، باید فکرها و سیاه را به افکار سبز، تبدیل کنی:

- هیچ‌کس مرا دوست ندارد ← من خودم را دوست دارم و دیگران هم مرا دوست دارند.
- از موها یم خوش نمی‌آید. کاش مثل او بودم ← من خود را همین شکلی که هستم، دوست دارم.
- اگر این کار را انجام دهم، از دستم فاراحت می‌شود ← این کار را انجام می‌دهم چون برایم اهمیت دارد.
- این مطالب به من مربوط نیست ← من عاشق یاد گرفتن مطالب تازه هستم.
- اگر این چیزها را داشتم، خوب بود ← به خاطر چیزهایی که دارم، سپاسگزارم.

◦ من همانی هستم که فکرمی کنم.

نوع زبان: عادی

دو) او واقعاً یک آدم بود. توی زمین، پرنده پر نمی‌زد که به دنیا آمد. این ور را گشت، آن ور را گشت؛ اما از هیچ‌کس خبری نبود. یک گوشه نشست و برای غصه‌های خودش، قصه تعریف کرد:

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدای مهریون، کسی نبود. یه آدمی، تک و تنها، توی برهوت زمین، زندگی می‌کرد...
کوه‌ها قصه‌آدم را گوش دادند، درخت‌ها گوش دادند، دریا گوش داد؛ اما فقط خدا دلش برای آدم سوخت. این شد که حوا را آفرید و آدم را از تنها یی درآورد. آدم و حوا با هم ازدواج کردند و بچه‌دار شدند و این طوری شد که زمین، آرام آرام، شلغون شد.

نوع زبان: ادبی

۷۰۲

سه) باورها و اولویت‌های هر فرد در میان گروه، اغلب با دیگر افراد گروه، تفاوت دارد. حتی افرادی که فامیل‌اند و خویش نزدیک با هم دارند؛ مثل برادرها، خواهرها و ... ممکن است، باورهای متفاوتی داشته باشند. هر کس ممکن است با روش صحبت کردن، نگاه کردن، کار کردن و ... دیگران موافق نباشد؛ ولی حق بخورد خشونت‌آمیز با آنها را ندارد. دیگران هم مثل ما حق دارند، بدون اینکه صدمه‌ای به جان و مالشان وارد شود، نظر خودشان را بیان کنند.

• ارزش‌ها

نوع زبان: عادی

** موضوعی به دلخواه انتخاب کنید؛ یک بار به زمان «عادی» و بار دیگر به زبان «ادبی» درباره آن بنویسید.

۴۴

نوشته عادی: غروب آفتاب

هنگام غروب، آسمان قرمز و سرخ می‌شود و روشنایی روز به پایان می‌رسد و کم‌کم تاریکی شب فرا می‌رسد. گاهی صدای حیوانات و حشرات به گوش می‌رسد، جانورانی که هنگام شب به راه می‌افتد و برخی نیز شکار می‌کنند و دنیایی که تا چند لحظه پیش روشن و زیبا بود، به محیط تاریکی بدل می‌شود. در تاریکی شب چشم، چشم را به راحتی نمی‌بیند.

نوشته ادبی: غروب آفتاب

خورشید، آرام و سینه‌خیز پشت کوه‌ها پنهان می‌شود، مثل اینکه از دیدن شب هراس دارد، خودش را از چشم شب تاریک و مبههم، نهان می‌سازد. آسمان رنگ عوض می‌کنند، به نظر می‌رسد همه چیز آغشته به زعفران است.

*** به نوشته دوستانتان با دققت گوش دهید و آن را براساس معیارهای زیر، ارزیابی کنید. نتیجه ارزیابی خود را بنویسید.

سنجه‌های ارزیابی:

• داشتن پیش‌نویس

• داشتن پاک‌نویس (رعایت علائم نگارشی، املای صحیح واژگان، درست‌نویسی، خط خوش)

• به کارگیری مناسب زبان «عادی» یا «ادبی»

• بهره‌گیری مناسب از شیوه‌های پرورش فکر

• شیوه خواندن

نتیجه برسی و داوری: در نوشته «غروب آفتاب» علائم نگارشی و درست‌نویسی رعایت شده و املای واژگان صحیح است. زبان عادی و ادبی به طور مناسب به کار گرفته شده است. متن کوتاه و مختصر است.

۴۳

درست‌نویسی

• جمله‌های زیر را ویرایش کنید.

• خوبیت دارد، کتاب مفید را بعد از خواندن، به دیگران هدیه کنیم.

خوب است کتاب مفید را بعد از خواندن، به دیگران هدیه کنیم.

• ایرانیت برای تک‌تک ما، مایه غرور و افتخار است.

ایرانی بودن برای تک‌تک ما، مایه غرور و افتخار است.

۴۴

مثال‌نویسی

• مثال زیر را به زبان ساده، بازآفرینی کنید.

ضرب المثل: «کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد»

بازآفرینی مثال:

یکی بود یکی نبود، در این روزگار ناسازگار و نامراد، دو بازرگان کهنه‌کار و سرد و گرم چشیده بودند که همکاری و دوستی آنها بین مردم ضرب المثل بود. اسم یکی از آنها شنبه بود و دیگری جمعه نام داشت.

روزی شنبه همه دارایی اش را به کالا تبدیل و بار کشته کرد تا در سرزمین‌های دور بفروشد و سود زیادی نصیب شود. از قضا، طوفان درگرفت و کشته شنبه به همراه دارایی اش از بین رفت و او مفلس و بیچاره شد. نزد دوستش جمعه آمد و از او خواست تا مبلغی به او قرض بدهد تا دوباره بتواند به تجارت پردازد، اما جمعه در پاسخ به او گفت که اگر تاجر بودی، همه دارایی خود را جمع نمی‌کردی که به یکباره آن را از دست بدهی و شنبه را از خود دور کرد.

مدتوی بدرین متواں گذشت. شنبه از آنجا که مرد با تجربه‌ای بود، به هر زحمتی که بود، مقام و شوکت پیشین خود را بازیافت. روزی جمده نادم و دلخسته بیش شنبه آمد و گفت: «بس از بیرون کردن تو، دزد به انبار من دستبرد زد و الان چیزی ندارم، به جز حسرت و ندامت و از تو کمک می‌خواهم.» شنبه گفت: «شنبه به جمده نمی‌رسد، همان‌گونه که کوه به کوه نمی‌رسد، اما آدم به آدم می‌رسد.»

فضا و رنگ نوشه را تغییر دهیم

فعالیت‌های نگارشی

۵۳

۵۳

* نوشه‌های زیر را بخوانید و نوع فضا و رنگ (طنز - غیرطنز) هر کدام را مشخص کنید.
یک) تماسح از معدود حیواناتی است که لبخند می‌زند. لبخند تماسح، خطرناک‌ترین لبخند است. این لبخند، علامت دوستی نیست. لبخند تماسح به سبب نوع آرواره پایینی آن است که در انتهای طرف بالا برگشته است. تماسح وقتی غذای خوشمزه‌ای پیدا می‌کند، دهانش را نیمه باز می‌کند و دندان‌های تیز و براقت را نشان می‌دهد.

◆ خواندنی‌های کوتاه علمی

فضای نوشه: غیرطنز

دو) پگی کوچولو گفت: «امروز نمی‌توانم به مدرسه بروم؛ سرخک و آریون گرفته‌ام، سرتا پایم پر از جوش و تاول شده، لوزه‌هایم اندازه دوتا سنگ یک کیلویی شده‌اند. تا حالا شانزده لکه آبله مرغان روی تنم شمرده‌ام، آهان این هم یکی، می‌شود هفده تا. پایم از بیخ قلم شده، سرفه می‌کنم، نفس نفس می‌زنم و چه گلو دردی دارم! باران که می‌آید، آپاندیسم درد می‌گیرد. زبانم هی دارد گنده و گنده‌تر می‌شود. آرنجم کج شده، ستون فقراتم خم برداشته، تبم به بالای ۱۸۰ درجه رسیده، توی گوشم یک سوراخ هم پیدا شده، ناخن‌هایم رسیده شده، قلبم...»

چی؟ چی گفتی؟

گفتی امروز مدرسه تعطیل است؟

خداحافظ، من رفتم بازی!

◆ آقای باکلاه، آقای بی‌کلاه

ایران تو شنی

فضای نوشه: طنز

سه) تازگی‌ها یک نفر پیدا شده است که بعضی‌ها به او می‌گویند. «ملا نصرالدین قرن بیست و یکم». بعضی‌ها شک کرده‌اند که نکند این آدم، همان ملا نصرالدین باشد و یک جورهایی سر از قبر برداشته، دارد توی عصر رایانه، جولان می‌دهد. هر چه باشد، هر که باشد، فرقی نمی‌کند، شما چند تا از ماجراهای ملا نصرالدین قرن بیست و یکم را گوش بدید، بینم نظر شما چیست:

ملا نصرالدین جدید، یک حلقه نامزدی پیدا کرد و به فکر ازدواج افتاد. از او پرسیدند: با کی می‌خواهی ازدواج کنی؟
جواب داد: با هر کسی که انگشتش به این حلقه بخورد..

◆ از عصر شترتا عصر موتو

فضای نوشه: طنز

چهار) حسین همین طور ایستاده بود و به همزم و دوستش نگاه می‌کرد که آن طرف کوچه، در کمین نشسته بود. تانک عراقی غریش کنان جلو آمد و به کنار آنها رسید. ناگهان، آن رزمnde که به نظر می‌رسید چهار پنج سالی از حسین بزرگ‌تر است، از کمینگاه خود بیرون چشم کرد. چابک و سریع پرید روی تانک و با شکم روی سقف آن دراز کشید. سینه خیز جلو رفت و خود را به روزنه‌های دید تانک رساند. قوطی افشاره را از جیش بیرون آورد، با تمام قدرت

دکمه آن را فشرد و با لایه‌های شلیک از رنگ فرمز، جلو دید تانک را پوشاند و مقداری از رنگ را هم از راه همان روزنه‌ها، به سرو صورت خدمه تانک باشید.

حسین، هنوز داشت با تعجب به حرکات آن همراهش لگاه می‌گرد که دید، تانک از حرکت ایستاد و چند لحظه بعد دو نفر عراقی با سرو صورت قرمزا در داخل تانک بیرون آمدند...

◆ خواب خون

فضای نوشه: غیرطنز

** از میان موضوع‌های زیر، یک را برگزینید: یک بار با فضای «غیرطنز» و بار دیگر با فضای «طنز» درباره آن پویسید.

***تلفن همراه** ***زبات پیشخدمت** ***درد دل یک موش آزمایشگاهی** ***ماهی**. در حوض قالی

***سایه آدم** ***انتقال خون** ***کمک به همسایه‌ها** ***ایستادن توی صف**

موضوع: **تلفن همراه (غیرطنز)**

اگر سی سال پیش از این به کسی می‌گفتید وسیله‌ای ساخته خواهد شد که بدون اینکه به سیم وصل باشد، با آن می‌توان ارتباط برقرار کرد، بی‌شک به شما می‌خنید و یا با تعجب به شما می‌نگریست.

اما امروزه، یکی از مهم‌ترین وسایل ارتباطی، تلفن همراه است و بسیاری از بخش‌های زندگی ما به آن گره خورده است. لزیزدراحت فیش‌های آب و برق و گاز گرفته تا تمایل تلویزیون و انجام امور بانکی از طریق این دستگاه کوچک میسر است. شماره صدها و هزاران نفر از دوستان و همکاران را می‌توان در آن ذخیره و نگهداری کرد. می‌تواند همانند یک منشی یادداشت‌ها را به حافظه بسپارد و در موارد لزوم به ما خبر دهد. تقویم، قرآن، انواع کتاب‌ها و دیوان شعر شاعران را می‌توان در آن جای داد و به راحتی و در هر جایی از آنها بهره برد و چون اندازه آن کوچک است، ما را از نگهداری قفسه‌های بزرگ کتاب بی‌نیاز ساخته است. در هر لحظه می‌توانیم به دوستان و آشنایان خود دسترسی داشته باشیم و از احوال آنها با خبر شویم و لحظه به لحظه از اخبار و اطلاعات دنیای اطراف خود مطلع شویم.

اما همین وسیله با این ویژگی‌های منحصر به فرد، گاهی مضراتی نیز دارد. توجه پیش از حد به این دستگاه ممکن است ما را از جمع آشنایان و روابط دوستانه دور سازد و در حالی که در کنار آنها هستیم، از آنها غافل باشیم و از حوادث اطرافمان بی‌اطلاع بمانیم.

تلفن همراه، زندگی امروزی را از جهات بسیاری راحت‌تر و زیباتر ساخته است، اما باید توجه داشته باشیم بازی کردن و مشغول شدن پیش از حد با آن، ما را از دنیای اطرافمان جدا نسازد و از آن بجا و درست بهره ببریم.

موضوع: **تلفن همراه (طنز)**

تلفن همراه را از این نظر همراه می‌نامند که در همه چا با ماست؛ خانه، خیابان، صف اتوبوس و

تلفن همراه هر چه قدر بزرگ‌تر و به اندازه قان ببری نزدیک‌تر باشد، ما را بالهمیت‌تر و باکلاس‌تر نشان می‌دهد، زیرا در دستمنان جا نمی‌شود و دیگران را وامی دارد به اینکه جور دیگری به ما بنگرند می‌توانیم با آن پیامک‌های درشت، ریز، چاق، لاغر و یا بدون متن بدھیم و به اصطلاح دوستان را سرکار بکذاریم و از دور تقریح کنیم و بخندیم. توجه داشته باشید هیچ وسیله‌ای چنین قابلیتی ندارد. تلفن همراه از بالعتمادترین و رازدارترین دوستان دنیاست، زیرا رمز و قفل دارد و برای حفظ رازهای ما تا پای جان ایستادگی می‌کند. ممکن است با چکش خرد شود، ولی چیزی را لو نمی‌دهد و به اصطلاح نم پس نمی‌دهد.

تلفن همراه این امکان را به ما می‌دهد که در عین بودن، نباشیم و با وجود همراهی و همتشینی با دوستان، جدا از آنها و با دوست همیشگی خود مشغول بازی باشیم.

خوبی دیگر تلفن همراه این است که هرگاه کسی با ما کار داشت، به راحتی می‌گوید: «مشترک موردنظر در دسترس نمی‌باشد پیام شما از طریق سرویس صوتی به مخاطب اطلاع داده می‌شود.» برای کاستن از هزینه‌های تماس، کافی است بگوییم: «شارژم داره تموم می‌شه، با من تماس بگیر» و اگر نخواهیم تماس بگیریم، می‌گوییم: «شارژم تمام شده بود.»

تلفن همراه همبازی خوبی هم هست و می‌توانیم از صبح خیلی زود و خروس‌خوان سحرگاهی تا بوق سک با آن بازی کنیم تا خوابمان برد.

پس تلفن همراه، همیشگی ما، بهترین همبازی، رازدار، بالعتماد و باکلاس و کم خرج است.

- * به نوشته دوستانتان با دقیقت گوش دهید و آن را بر پایه معیارهای زیر، ارزیابی کنید. نتیجه ارزیابی خود را بنویسید.
- * سلیمانی، های ارزیابی:
- * داشتن پیش‌نویس
- * داشتن پاک‌نویس (رعایت علامت نگارشی، املای صحیح واگان، درست‌نویس، خلق خوش)
- * انتخاب و به کارگیری مناسب فضای طنز و غیرطنز
- * رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدمه، بدنه و نتیجه)
- * بهره‌گیری مناسب از شیوه‌های پرورش فکر
- * شیوه خواندن

نتیجه برسی و داوری: طنز و غیرطنز بودن دو نوشته مشخص است و طبقه‌بندی ذهن رعایت شده و در متن مشخص شده است، در بهره‌گیری از شیوه‌های پرورش فکر از جنبه‌های مختلفی به موضوع پرداخته است.

۵۷

درست‌نویسی

- * جمله‌های زیر را ویرایش کنید:
- * یقیناً با شما ممکن است به ورزشگاه بیایم.
- ممکن است با شما به ورزشگاه بیایم.
- * مطمئن هستم این هفته، شاید خبر خوبی به شما برسد.
- مطمئن هستم این هفته خبر خوبی به شما می‌رسد. (شاید این هفته خبر خوبی به شما برسد.)

۵۸

تصویرنویسی

داخل یک اتوبوس شلوغ را، تصور کنید و تصویر ذهنی خود را بنویسید.
 بالاخره بعد از توقف چند دقیقه‌ای، اتوبوس حرکت کرد. بین در و چند نفری که جلوتر ایستاده بودند، گیر کرده بودم. به زحمت و با چند بار تکرار کلمه «بیخشید» راه نفسی پیدا کردم، به طوری که از لابه‌لای جمعیت، به زحمت قسمتی از شیشه پنجره بیرون دیده می‌شد. در ایستگاه بعدی جهت اجتناب از هجوم جمعیت به بیرون، اتوبوس توقف نکرد. هنگام حرکت از ایستگاه سوم، ناگهان صدای جیغ زنی بلند شد. معلوم شد که لای در اتوبوس گیر کرده است. بعد از رها شدن، چند جمله‌ای زیر لب غرولند کرد. چند ایستگاهی که بدین منوال گذشت، چون بیرون اتوبوس به خوبی دیده نمی‌شد، کم کم شک کردم که به ایستگاه موردنظرم رسیده‌ایم یا آن را پشت سر گذاشته‌ایم. دختر بچه کوچکی میله اتوبوس را گرفته و کنار پدرش ایستاده بود. کمی جلوتر، پسر بچه کوچکی هر از چند گاهی برای او شکلک در می‌آورد و او پوز خندی می‌زد.

آرام آرام اتوبوس خلوت شد و هم‌زمان به ایستگاه آخر رسید. اینجا بود که تازه شستم خبردار شد که ایستگاه را رد کرده‌ایم. مشکل بزرگ‌تر این بود که کیفم را در خانه جا گذاشته بودم.

۶۵

نحوه را خوش، آغاز کنیم: زیبا به پایان ببریم و نیکو نام‌گذاری کنیم.

۵

فعالیت‌های نگارشی

- * نوشته‌های زیر، از بخش‌های آغازین و پایانی متن‌های انتخاب شده‌اند؛ آنها را بخوانید و بگویید، هر کدام به چه شیوه، آغاز و پایان نوشته خود را تنظیم کرده‌اند؟

آغازها

من گویند که در شهر کوچک یورو در گشور هندوراس، سالی یکی دو بار از آسمان ماهی می‌بارد! براساس گفته‌های مردم محلی، در ماه‌های مه و ژوئن هر سال، طوفان‌های بسیار بزرگی در این شهر اتفاق می‌افتد و گاهی بعد از تمام شدن طوفان، تمام خیابان‌ها پراز ماهی‌های کوچک می‌شوند.



ما یکاری به علمی بودن یا نبودن این خبر نداریم، تنها می‌خواهیم راجع به یک مستله دیگر حرف بزنیم. آن مستله، غیرمنتظره بودن یک اتفاق است. مثل باریدن ماهی از آسمان، پرواز کردن کشتن در آسمان، شکست خوردن یک فیل از مورچه و خیلی خبرهای عجیب و غیرمنتظره.

آیا به نظر شما، خیانت کردن یک دوست به دوستی دیگرهم، خبر غیرمنتظره‌ای است؟

نافرمانی یک فرزند در برابر پدر و مادر چطور؟ آیا در حد خبر باران ماهی‌ها هست؟ ...

آغاز با: خبر و داستان و پرسش

به چه چیزهایی باید علاقه‌مند بود؟ به پدر و مادر؟ به علم و دانش؟ به دوست و آشنایی؟ به هنر و زیبایی؟ مسلماً همه اینها ارزشمندند و باید دوستشان داشت؛ اما آنچه پیش و بیش از همه چیز و همه کس باید بدان علاقه‌مند شد، چیز دیگری است.

باید پیش از علاقه‌مند شدن به هر چیز و هر کس، به «خودتان» علاقه‌مند شوید. شما باید خودتان را دوست بدارید و به خودتان عشق بورزید. باید آنقدر به خودتان نزدیک شوید که گویی بهترین دوست صمیمی خودتان هستید. علاقه‌مند شدن به خودتان کلید اصلی علاقه‌مند شدن به دیگران است...

◆ مجله رشد نوجوان، ش ۱۷۱

آغاز با: پرسش

پایان‌ها

... به این ترتیب، فصل‌ها پشت سر هم می‌آیند و می‌روند و هر فصل که به پایان می‌رسد، جای خود را به فصلی دیگر می‌دهد. بهار، تابستان، پاییز، زمستان و دوباره بهار.

آیا نه این است که هر چهار فصل یک مقصد دارند و هر چهار، پیام‌آور یک حقیقت‌اند؟

آیا نه این است که این چهار پیامبر، پیامشان «حیات» است و تنها حیات؟

پایان با: پرسش

... زبان فردوسی مانند دل او روشن و پاک است. او با همین زبان صاف و زلال و عفاف‌آمیز، صحنه‌های بزم و رزم را وصف می‌کند. خواننده، در پس صدای کارزار و به هم خوردن شمشیر و گرز، صدای خود شاعر را می‌شنود و وجود او را احساس می‌کند.

فردوسی با خلق اثری که عواطف ملی و آرمان‌های انسانی به زیباترین و پرشکوه‌ترین صورتی در آن انعکاس یافته، در دل‌ها و جان‌های پاک، برای همیشه زنده خواهد ماند.

زمن روی کشور شود پر شخن
که تخت م سخن را پراکنده‌ام

◆ فارسی اول راهنمایی، س ۱۳۸۳

چون این نامور نامه آمد به بن
نمیرم از این پس که من زنده‌ام

پایان با: شعر (نقل اشعار و ایيات)

♦ موضوع را به دلخواه برگزینید و با یکی از شیوه‌های آغاز و پایان نوشته، متنی را درباره آن بنویسید.

موضوع: یادگار گنبد دوار

«دست از سرم بردارید.» اصلاً فکرش را نمی‌کردم این آخرین جمله‌ای باشد که از او می‌شنیدم. روی تخت بیمارستان چشم‌انش را بست و هرگز چشم‌انش را آن گونه ندیدم. رفتیم به دنبال دارو در داروخانه در آن سوی شهر. تصور نمی‌کردم تا این اندازه از دنیا خسته و دلمده باشد، ولی خوب می‌دانم که دلش با این دنیای فانی نبود و به هیچ چیز دل نمی‌بست، هرگز پولی را نگه نمی‌داشت و هر چه داشت، خرج می‌کرد. نمی‌دانم شاید درون قلبش از کوتاهی عمرش خبر داشت.

همیشه خوب غذا می‌خورد. اصولاً رابطه‌اش با خوردن عالی بود. میوه و غذاهای رنگارنگ و انواع نوشیدنی‌ها، اما از چند روز پیش میل به غذا نداشت، رفتیم به نزدیک‌ترین درمانگاه، اگر چه پزشک بیماری‌اش را مسمومیت غذایی تشخیص داد، ولی مشکل این نبود.

چون بزرگ‌تر از ما بود، همواره بار سختی‌های زندگی بر دوش او سنگینی می‌گرد. شستن و رفتن و پختن، همه را به تنها یی انجام می‌داد و حواسش به همه خانواده بود خاطر ما را وقتی مکدر کرد که باورم شد دیگر خواهری ندارم. بعد از عاشورای آن زمستان سخت، دست در دست نه سرما گذاشت و رفت و از یادگار گنبد دوار، تنها یاد و خاطرش باقی ماند.

- یک آن نوشه‌های عضو گروه خود را انتخاب و آن را برپایه معیارهای زیر بررس و نقد کنید.
- سنجه‌های ارزیابی:
- داشتن پیش‌نویس
- داشتن پاک‌نویس (رعایت علائم نگارشی، املای صحیح واگان، درست‌نویسی، خط خوش)
- استفاده مناسب از روش‌های شروع کردن و به پایان بردن نوشه
- رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشه (مقدمه، بدن و نتیجه)
- بهره‌گیری مناسب از شیوه‌های پرورش فکر
- شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری: عنوان نوشه مضراعی از شعر نظامی گنجوی است. شروع داستان به صورت جمله خبری است و با عبارت‌های دست در دست ننه سرما گذاشت، یادگار گند دواز و یاد و خاطرش زیبا شده است و

۶۹

درست‌نویسی

- جمله‌های زیر را ویرایش کنید:
- دانش‌آموzan در جشن پایان دوره متوسطه اول، حضور به هم رساندند.
- دانش‌آموzan در جشن پایان دوره متوسطه اول، حاضر شدند.
- مدیر مدرسه، خاطرۀ سی سال مدیریت خود را به رشته تحریر در آورد.
- مدیر مدرسه، خاطرۀ سی سال مدیریت خود را نوشت. (تحریر کرد)

۷۰

حکایت‌نگاری

- حکایت زیر را به زبان ساده، بازنویسی کنید.
- حکایت:

روزی، شخصی نزد طبیب رفت و گفت: «شکم من به غایت درد می‌کند، آن را علاج کن که بی‌طاقت شده‌ام». طبیب گفت: «امروز چه خورده‌ای؟» مریض گفت: «نان سوخته». طبیب غلام خود را گفت: «داروی چشم را بیاور تا در چشم او کشم!». مریض گفت: «من درد شکم دارم، داروی چشم را چه کنم؟». طبیب گفت: «اگر چشمت روشن بودی، نان سوخته نخوردی!».

لطایف الطوایف، فخر الدین علی صفوی

بازنویسی:

یک روز شخصی که دل درد داشت، نزد پزشکی رفت و گفت: «آقای دکتر، به دادم برس، طاقت ندارم، شکم به شدت درد می‌کند.» پزشک پرسید: «امروز چه غذایی خورده‌ای؟» بیمار گفت: «نان سوخته خورده‌ام.» پزشک به دستیارش گفت: «قطله چشمی بیاور تا در چشم این بیمار ببریم.» بیمار گفت: «آقای دکتر، من دل درد دارم، قطره چشم به چه درد من می‌خورد؟» پزشک پاسخ داد: «مشکل درینای تو است، زیرا اگر چشم بینا داشتی، نان سوخته نمی‌خوردی و به این درد دچار نمی‌شدی!»

قالبی برای نوشتمن برگزینیم

فعالیت‌های نگارشی

- نوشه‌های زیر، بُرشی از متن اصلی یک نوشه‌اند. آنها را بخوانید و قالب هر کدام را مشخص کنید.
 - سومین روز نمایشگاه کتاب، با ازدحام نسبی بازدیدکنندگان ادامه یافت.
- صحن مصلای تهران، شبستان‌ها، استراحتگاه‌ها و قسمت‌های مختلف نمایشگاه، میزبان جمعیتی بود که ترجیح داده بودند، روز تعطیل خود را در این فضا سپری کنند. چه کتاب بخورد و چه نخورد، می‌دیدم که علاقه‌مندان به کتاب، مقابل غرفه‌های ناشران، جمع شده‌اند.

۷۹

اکثر بازدیدکنندگان، کیسه‌های تبلیغاتی در دست داشتند و یکی دو تا کتاب توی آن، جا داده بودند. همین طور که دیده‌ها و شنیده‌هایم را یادداشت می‌کردم، با چند نفر درباره وضعیت نمایشگاه صحبت کردم.

یکی از بازدیدکنندگان که دختر دانشجویی بود، گفت: برای یک کتاب فقط ۳۰۰ تومان تخفیف گرفته است و این مبلغ، حتی از قیمت بلیط رفت و برگشت متوجه هم کمتر است. یک دانشجوی زبان انگلیسی هم از بخش کتاب‌های خارجی نمایشگاه چندان راضی نبود. یک آقای معلم که ظاهراً ادبیات فارسی درس می‌داد، خیلی خیلی راضی بود. او خوشحال بود که فقط در ۴ ساعت توانسته کتاب‌های مورد نظرش را خریداری کند.

شبستان مصلّا (بخش ناشران عمومی) را ترک کردم و به شلوغ‌ترین قسمت نمایشگاه؛ یعنی بخش ناشران کودک و نوجوان رفتم. سالن‌های بخش کودک نمایشگاه، در قسمت شمالی مصلّا واقع شده بود و در آنجا، شور و شادی خاصی حکم فرما بود. در ورودی بخش کودک، یکی از ناشران خوش‌ذوق، مسابقه نقاشی برگزار کرده بود. در این مسابقه، هر کودکی که نمایشگاه کتاب را از نگاه خودش نقاشی می‌کرد، سه جلد کتاب هدیه می‌گرفت....

قالب: گزارش

در سرزمینی بسیار دور از اینجا، در آن سوی رود سبز، زمانی کوه سیاهی بود که قله‌اش مثل تگه فلز نخراشیده و نخراشیده‌ای، سفیدی آسمان را می‌شکافت. روستاییان اسم آن کوه را «کوه بی‌ثمر» گذاشته بودند؛ چون در آنجا هیچ گیاهی نمی‌روید و هیچ پرنده و چرندۀ ای ماندگار نمی‌شد....

◆ جایی که کوه بوسه می‌زند بر ما

قالب: داستان

عزيز من، از اینکه این روزها، گهگاه و چه بسا غالباً، به خشم می‌آیی، ابداً دلگیر و آزده نیستم. من خوب می‌دانم که تو سخت‌ترین روزها و سال‌های تمامی زندگی را می‌گذرانی، حال آنکه هیچ یک از روزها و سال‌های گذشته نیز چندان دلپذیر و خالی از اضطراب نبوده است که با یادآوری آنها، این سنگ سنگین غصه‌ها را از دلت برداری و نفسی به آسودگی بکشی. صبوری تو، صبوری تو، صبوری بی حساب تو در متن یک زندگی ناامن و آشفته که هیچ چیز، آن را مفرح نساخته است و نمی‌سازد، به راستی که شگفت‌انگیزترین حکایت‌های است....

◆ نادر ابراهیمی

قالب: نامه غیررسمی

◆ موضوع را انتخاب کنید و در یکی از قالب‌های نوشتاری بنویسید.

◆ کودکی من ◆ یک روز از کلاس ◆ جلسه امتحان

◆ نوجوانی ◆ عاقبت فرار از مدرسه ◆ هدف زندگی

◆ پرواز بدون بال

موضوع: یک روز از کلاس تشویشه‌ای برای موفقیت

مرا به کلاس پنجم بردنده. مسیری که از خانه به مدرسه می‌بیمودم، هر روز همان بود؛ کوچه‌های خاکی. خانه ما با دیوارهای بلند، خشکی هوای شهر رخوتی در فضا می‌نهاد. نه تنها انسان‌ها و جاندارها، حتی درخت‌ها و گیاه‌ها هم از کم‌آبی، شاخه‌های خود را آویخته نگاه می‌داشتند و گنجشک‌ها زیر شاخه‌ها چرت می‌زدند. دبستان ما در محله‌ای بود که تعدادی درخت و جوی آب خشکیده‌ای داشت.

در کلاس پنجم، ما بیست و چند نفر بودیم. معلم ما با آنکه جثه کوچکی داشت، با جذبه وارد کلاس می‌شد و چشم‌های برآق عسلی رنگ داشت؛ روی سرخ تراشیده، حدود سی ساله.

میز معلم، دم در ورودی، بر سکوی چوبی‌ای که نیم‌متری از کف کلاس بلندتر بود، استقرار داشت.

او از در که وارد می‌شد، با چالاکی، هیکل ظریف و تمیز خود را پشت میز قرار می‌داد و با اندکی اخم که گویا آن را برای تسلط بر کلاس لازم می‌دید، درسش را شروع می‌کرد.

کلاس برای من با دو احساس متفاوت، یکی شوق و دیگری نگرانی از تازگی‌ها آغاز گشت. همه چیز گرداگرد دم ناشناس بود، معلم، بچه‌ها، محیط ...»

* نوشته‌های خوانده شده را با سنجه‌های زیرنقد و بررسی کنید.

سنجه‌های ارزیابی:

* داشتن پیش‌نویس

* داشتن پاک‌نویس (رعایت علائم نگارشی، املای صحیح واژگان، درست‌نویسی، خط خوش)

* بهره‌گیری مناسب از قالب‌های نوشتاری

* رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدمه، بدن و نتیجه)

* بهره‌گیری مناسب از شیوه‌های پرورش فکر

* شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری: متن در قالب «خاطره» نوشته شده است و طبقه‌بندی ذهن و نوشته تا حدودی رعایت شده که در متن مشخص شده است.

۸۳

درست‌نویسی

* جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

* تخته وايت برد را برای معلم آماده کردم.

وايت برد را برای محله آماده کردم. (تخته را برای معلم آماده کردم.)

* ناهار ظهر را که خوردیم و بار و بندیل را جمع کردیم و راه افتادیم.

ناهار را که خوردیم، بار و بندیل را جمع کردیم و راه افتادیم.

۸۴

متّل نویسی

* متّل زیر را بازآفرینی کنید.

ضرب المثل: «فضول را بردنند جهنم، گفت هیزمش تراست»

بازآفرینی متّل:

فضولی، کنجکاوی یا هر اسمی که رویش پگذارید، از آن حس‌هایی است که همه تجربه کرده‌اند، بعضی بیشتر، بعضی کمتر!

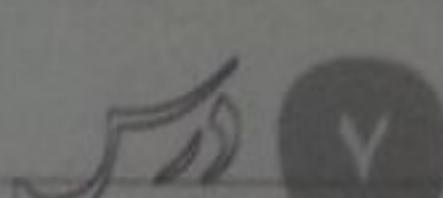
فضولی یا کنجکاوی در واقع یک احساس ذاتی و درونی است، همه دوست دارند از آنچه نمی‌دانند، سر در بیاورند.

روزگاری، بچه بازیگوشی بود که همه جا سرک می‌کشید و با همه چیز و همه کس کار داشت. حتی بچه‌های هم سن و سالش هم دیگر از دست او خسته شده بودند.

وقتی زن همسایه نان می‌پخت، دست می‌برد و مقداری از خمیر را برمن داشت و سعی می‌کرد نان ببزد. وقتی وارد معازه آهنگری می‌شد، چیزی نمانده بود که آهن مذاوب به او صدمه بزنند. وقتی دو نفر صحبت می‌کردند، سعی می‌کرد سر از سخن آنها درآورد و

خلاصه، روزی مردم روستا تصمیم گرفتند او را تنبیه کنند. چند روزی با او صحبت نکردند، اما او همچنان به دخالت در امور دیگران ادامه داد، حتی با چوب و ترکه به جانش افتدند، ولی فایده‌ای نداشت.

در نهایت، به این نتیجه رسیدند که فضولی چاره‌ای ندارد و شخص فضول، حتی اگر به جهنم هم راه یابد، باز هم ایراد می‌گیرد و فضولی می‌کند و این متّل مرسوم شد: «فضول را بردنند جهنم، گفت هیزمش تراست».

 وسعت و عمق نوشته را بیشتر کنیم.

۹۲

فعالیت‌های نگارشی

* نوشته زیر را بخوانید و نشان دهید کدام بخش از متن، تحت تأثیر مطالعات نویسنده، گستردگی و عمق بیشتری پیدا کرده است؟

انسان و فرشته، دو ستایشگر خالق هستند و به ستایشگری معروف‌اند. ولی آیا جز انسان و فرشته، ستایشگران دیگری هستند. آیا ما آنها را می‌بینیم؟ می‌شناسیم؟ حکایت زیر، آیینه‌ای برای دیدن و شناختن اینان است:

«یاد دارم که شب در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای خفته. شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود،

نعره برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد، گفتم: «این چه حالت بود؟»

گفت: «بِلْلَٰٰن را شنیدم که به نالش درآمده بودند؛ از درخت؛ و کیکان در کوه و غوکان در آب و بھایم در بیشه. اندیشه کردم که مرقت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.»

این حکایت، به خوبی، نشان می‌دهد که تنها انسان‌ها و فرشتگان نیستند که خداوند را ستایش می‌کنند؛ بلکه هر چه در زمین و آسمان است، به ذکر پروردگار مشغول است. قیام کوهساران، رکوع آبشاران، قنوت درختان، سلام غنچگان، همه و همه نشان از سرود و ستایش دارند.

خداوند هم در قرآن کریم براین حقیقت تأکید می‌کند و می‌فرماید: «يُسَبِّحُ لِلَّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» (سوره تفابن و جمعه / آیه ۱).

پیام این آیه برای ما انسان‌ها این است که در حمد و ستایش آفریدگارمان از حیوانات، جمادات و نباتات عقب نیفتهیم.
هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه
و یا

توحید گوی او نه بنی آدم اند و بس

در این داستان حکایتی از سعدی آمده و آیه‌ای از قرآن کریم ذکر شده و دو بیت شعر آمده است که همگی آنها تحت تأثیر مطالعات قبلی نویسنده بوده و عمق و گستردگی بیشتری به متن بخشیده است.
• موضوع را انتخاب کنید و با بهره‌گیری از اطلاعات و دانش خود، به آن گستره و عمق بخشید.

موضوع: خلقت انسان

یکی از رازها و شگفتی‌های آفرینش، خلقت انسان است، موجودی که نه تنها خود را با شرایط این کره خاکی وفق داده، بلکه بسیاری از عناصر طبیعت را در جهت خواسته‌ها و نیازهای خود به کار گرفته است.
هنگام خلقت آدم، خداوند خطاب به فرشتگان فرمود: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ» قصد دارم موجودی خلق کنم از جنس خاک که بارزترین ویژگی او داشتن اختیار است. فرشته‌ها با توجه به ویژگی‌هایی که خداوند برای مخلوق جدید خویش برشمرد، فهمیدند که این موجود زمین را دگرگون خواهد کرد، خطاب به خداوند بزرگ گفتند: «نَحْنُ نُسَبِّحُ و نَقَدِّسُ لَكَ»... خدایا، ما تو را عبادت می‌کنیم و به پاکی می‌ستاییم. به جان هر کسی که دوست داری این انسان را خلق نکن، زیرا او در زمین جنگ و خون‌ریزی به راه می‌اندازد.

خداوند فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. با این وجود، خداوند انسان را نادان تلقی می‌کند: «إِنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالجَبَالِ فَابْيَأْنَ آنَ يَحْمِلُنَّهَا وَ أَشْفَقُنَّ مِنْهَا وَ حَلَّهَا

الْأَنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلَومًا جَهُولًا»

خداوند قدرت خویش را در خلقت انسان نشان داد.

از شبنم عشق، خاک آدم گل شد

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً»

• نوشه‌های خوانده شده (در تمرین ۲) را، با معیارهای زیر ارزیابی کنید.

سنجه‌های ارزیابی:

• داشتن پیش‌نویس

• داشتن پاک‌نویس (رعایت علائم نگارشی، املای صحیح واژگان، درست‌نویس، خطه خوشن)

• گستردگی و عمق نوشه

• رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشه (مقدمه، بدنه و نتیجه)

• بهره‌گیری مناسب از شیوه‌های پرورش فکر

• شیوه خواندن

نتیجه برسی و داوری: نویسنده ضمن رعایت طبقه‌بندی ذهن که در متن مشخص شده است، با استفاده از آیات قرآن و یک بیت شعره به نوشه خویش عمق و گستردگی بخشیده است.

- * جمله‌های زیر را ویرایش کنید:
 - * او در خدمت مردم بود بلکه کمترین چشمداشتی نداشت.
 - * او شر خدمت مردم بود و کمترین چشمداشتی نداشت.
 - * من مددیوں به تو هستم و برای جبران سعی ام را خواهم کرد.
 - * من مددیوں به تو هستم و برای جبران سعی ام را خواهم کرد.

قصيدة مرتضى

- * درختی را یا ویژگی‌های زیر، تصور کنید و همچو ترکاره آن پیشیست.
 - * پا در هو است.
 - * ریشه‌هایش در ابر قرار گرفته است.
 - * شاخه‌هایش روزی زمین گسترد و شد است.

اگر می شد ریشه درخت به باتای اینکه نو زمین ساخت فرو روند نو عین البرهانی الطیف و نهادک باشند زیراگر لازم نبود
درخت بیچاره ریشه هایش را هیان خاک نو جست و جوی قصرات آب بده این سو و آن سو بکشند
و اگر نه طولانی آن امتداد می راند، شاخه های سر و جوانس ره روی زمین کشیده می شوند اصلاً اگر این درخت
به باتای سیب و گلابی و هلو و ... بستنی داشت، چه خوب می شد آن وقت، وقتی نو تائیستان هوا بسیار گرم می شود
از درخت بستنی می چینیدیم، وقتی ریشه های درخت نو این فرورفتند باشند خوبی این این است که به الباری نو درخت
نیازی نیست و زحمت کش او روز هم کم می شود و همه نو رختان سرسیز و نازم می هایند، شاید هم نو تمام طول سال
درخت سرسیز می هایند و پاییز را زیسته نمی کرد و زیراگر زمستان پاییز عفی نمی می شد

نودشته را ویرایش کنیم

فعالیت‌های نگارش

- به نظر شما چه بخش‌هایی از نوشتۀ زیر، قابل ویرایش است؟ آن‌ها را فقط مسکن کنید.

زندگی کردن، خودش یک صحنهٔ تمايش است. در تمايش زندگی، جهان، سنته و ما بازیگر هستیم از روزی که پا بر صحنهٔ تمايش زندگی می‌گذاریم. محبوریم نقش‌های مختلفی را بپیماییم؛ نقش کودک دیستیتی، یا نوجوان فرز و فعال، فرزندی پر افتخار برای خانواده، همسری پر تلاش و وفادار، پدری دادنی دلسرد و مهربان، یک شهروند منظم و مستول، نقش یا آدم پیروز یا آدم شکست خورده و هزاران نقش دیگر.

در فمایش زندگی، شاید خود نقش، مهمن زیس، مهم اجرای موقع نقش است و قدرت شکست هم خوریدم، نقش آدم شکت خوردۀ را طوری پیش ببریم که به پیروزی ختم بشود. وقتی پیروز می شویم، خوشحال باشیم؛ ولی نقش را خوردی پیش ببریم که اخلاق و جوانمردی را از یاد نبرند.

هرمند واقعی کس است که در نمایش زندگی ایقای نقش کند. در اوج قدرت، دست افتدادهای را بگیرد. در رحلی افتادگی، بزرگی و بلند نظری خود را از یاد نبرد. گاه آفریاد برآورد و گاه آسکوت کند.

بر صحنه طویل و بزرگ وسیع و پهن زنده‌گی، نقش‌های زیادی پیش می‌آمد که ما مجبور به پذیرفتن آن نقش‌ها برحی نقش‌های را هم مجبور به پذیرفتن آن فرمودیم.

- ◀ شبی یک هواپیمای دو موتوره در آسمان نیوجرسی پرواز می کرد که ناگهان، دستگاه مولند اکسبرزن آن، با صدای نوشته زیر را ویرایش و سپس پاک نویس کرد.

گوشخراش منفجر شد. هواپیما پنج سرنشیین داشت.
۱- خلبان. ۲- دلایی لاما (برندۀ صلح نویل). ۳- شکیل اوئیل (بازیگن بسکمال مشهور در امریکا). ۴- عیل گۆرس (طرح و رئیس سابق مایکروسافت) ۵- یک جوان کم سن و مسال.

هواییما داشت سقوط من کرد که خلبان پرید داخل قسمت مسافران و گفت: «آقایون، هواییما دارد سقوط من کند. ما فقط چهار ناچتر نجات داریم که یکی هم مال من است. بعد، در هواییما را باز کرد و با چتر نجاتش بیرون پرید.

بعد از خلبان، شکول واویل، ارجا پرید و گفت: «آقایان، من مشهورترین ورزشکار دنیا هستم. جهان به ورزشکارهای بزرگ واقعاً احتیاج دارد..»، پس یکی از این چترها به من من رسید «بعد یکی از سه چتر باقیمانده را قاید و خودش را از در هواییما به بیرون پرت کرد». در همین موقع بیل گیتس با دستپاچگی از جا بلند شد و با حالت التمس گفت آقایان، من با هوش ترین آدم روی کره زمین هستم. دنیا به آدم‌های با هوش احتیاج دارد. آن وقت بسته‌ای را قاید و از هواییما بیرون چوشت.

حالا فقط یک چتر باقیمانده بود. دلایی لاما و جوان کم سن و سال نگاهی به همدیگر کردند: اقا چیزی نگفتند بالآخره دلایی لاما به حرف آمد و گفت: «پسرم من عمر خودم را کرده‌ام. و شیرینی زندگی را چشیده‌ام. ولی تو هنوز جوان هستی، چتر نجات را بردار و بپر بیرون. من داخل هواییما من مانم. اما جوان کم سن و سال با خوشنودی لمخندی زد و گفت: «غصه نخور پدر جان، ما اکنون دو ناچتر نجات داریم: چون با هوش ترین آدم روی کره زمین اشتباهی کوله پشمی هرا برداشت و بیرون پرید.»

◆ نقل از: اسرار و اجزای طرزنویس

*** متن ویرایش شده (بازنویس شده) یکی از دوستان را برگزینید، با متن اولیه تطبیق دهید و باستجه‌های زیر ارزیابی کنید:
ستجه‌های ارزیابی:

* داشتن پیش‌نویس

* داشتن پاک‌نویس (رعایت علائم نگارشی، املای صحیح و ازگان، درست‌نویس، خط خوش)

* شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری:

متن صفحه ۱۰۴ چند مورد غلط املایی دارد که تصحیح شد.

از واژگان محاوره‌ای و ناقص استفاده شده بود که ویرایش شد.

در چند مورد نیز به جایه‌جایی ارکان جمله نیاز بود که انجام شد.

درست‌نویسی

* جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

پس از نوشت تکالیف فراوان درسی ریاضی، سراغ خواندن شعر رفتم.

- پس از نوشت تکالیف ریاضی، سراغ خواندن شعر رفتم.

- چون تکالیف درس ریاضی فراوان بود، پس از نوشت آن، سراغ خواندن شعر رفتیم.

* به دلیل طولانی شدن سرمای فصل زمستان سرد امسال، آمدن بهار به تأخیر افتاد

- امسال به دلیل طولانی شدن فصل زمستان، آمدن بهار به تأخیر افتاد.

- چون زمستان امسال طولانی شد، آمدن بهار به تأخیر افتاد.

حکایت نگاری

* حکایت زیر را بخوانید و به زبان ساده، بازنویسی کنید.

حکایت:

شخصی به عیادت مریضی رفت. بسیار بنشست و نقل‌ها کرد. در آخر از مریض پرسید: «از چه دردی من قالی؟» بیمار گفت: «از زیاد نشستن تو».

کشکول شیخ یهایی

بازنویسی:

شخصی به عیادت دوستش که بیمار بود، رفت. وقتی او را دید، یه یاد خاطرات گذشته افتاد و حکایت‌های فراوانی از گذشته یادآوری کرد. عیادتش طولانی شد و بیمار بسیار خسته و ناراحت شد. در پایان، از دوستش پرسید: «چه دردی بیشتر تو را آزار می‌دهد؟» بیمار پاسخ داد: «نشستن طولانی تو مرا آزار می‌دهد.»

ایران توشه

- دانلود نمونه سوالات امتحانی
- دانلود ۵۶م به ۵۶م
- دانلود آرمون ۵۶م و قلم چیز و نجاشی
- دانلود فیلم و مقاله آنلاین شی
- کنور و مثاواه



IranTooshe.Ir



@irantoooshe



IranTooshe

